عدالت، قرآن، مهدويت

مجيد حيدري نيك

اشاره:

آنچه بر پايه محكمي استوار نباشد دوام نخواهد آورد، فرو خواهد ريخت و در هم خواهد شكست بدون ترديد براي نيل جامعه عدل و تصوير فرهنگ عدل مدار گريزي از پژوهش در كتاب عدل و ترسيم امام عدل نيست.

تلقي قرآن از عدل و عدالت به كيفيتي است كه فرهنگ معاصر آن را درك نكرده و جامعه عدل مهدوي آرمان شهري است كه آدمي هنوز ضرورتش را در نيافته است به همين دليل رسالت اين نوشتار كاوش از فرآيند فرهنگ عدالت در منظر وحي و نگاهي تطبيقي به عدل مهدوي است.

اصولاَ آنهائي كه ميخواهند طرحهاي اسلامي را بررسي كنند ناگزيرند زير بناها را در نظر بگيرند ايجاد مدينه فاضله عدل محور يكي از مهمترين اين طرحهاست هر نظامي با توجه به اهداف و آرمانهاي خود پايههاي استقرار عدالت را در محورهاي خاصي جست و جو ميكند.

هدف اين نوشته پرداختن به محورهاي كليدي براي ايجاد تصويري روشن از عدل مهدوي از كانال عدل قرآني است.

تا چه قبول كند و چه در نظر آيد.

السلام علي مهديّ الامم و جامع الكلم، السلام علي القائم المنتظر و العدل المشتهر، السلام علي ربيع الأنام و نضرة الأيام. السلام علي المهديّ الّذي وعد الله عزّ و جلّ به الامم أن يجمع به الكلم و يلمَّ به الشعث و يملأ به الأرض قسطاً‌ و عدلاً....

اي خرّم از فروغ رخت لاله زار عمر باز آ كه ريخت بي گل رويت بهار عمر

از ديده گر سرشك چو باران چكد رواست كاندر غمت چو برق بشد روزگار عمر(حافظ)

فرهنگ قرآن پس از گذشت سالها، حرفهايي دارد كه هنوز فرهنگ معاصر ما از آن عقبتر است. تلقي قرآن از جامعه عدل و كيفيت آن را فرهنگ معاصر هنوز درك نكرده است. اين فرهنگ، انسان را به گونه‌اي تحليل ميكند كه بر اساس آن، براي او تربيتي همچون تربيت درخت و حيوان در نظر ميگيرد و براي او مدينة فاضله و جامعة عدل مداري را ترسيم ميكند كه تنها در سيستم اومانيسم و انسان محوري مي‌توان بدان دست يافت. بر همين اساس، پايان تاريخ را با حاكميت دمكراسي و قوانين مدني برخاسته از آن به تصوير ميكشد. در حالي كه اين فرهنگ، در تجربه و تخيل و تفكر آدمي ريشه دارد و چه كسي است كه كوتاهي علم و غريزه و محدوديت تجربه و تخيل و انديشه آدمي را درك نكرده باشد؟

آري، فرهنگي ميتواند مدل زندگي و نوع تربيت و چگونگي سلوك انسان را طراحي كند و براي او سيستم زندگي ارائه دهد كه در وحي ريشه داشته باشد. چون انسان با جهان و آدمها رابطه دارد و در اين جهان كه علم، نظامش را تجربه كرده، نميتوان بدون ضابطه با پيرامون خود رابطه برقرار كرد و اين ضابطه را كسي ميشناسد كه به تمام هستي احاطه و از تمامي روابط آگاهي داشته باشد.

نگارنده با توجه به اين رويكرد، ميخواهد مسئله عدل و عدالت را از منظر قرآن بررسي كند؛ چرا كه قرآن، كتاب عدل و ناطق به عدالت است1 و بوستان در بوستان و بركه در بركه عدالت است.2 از قانون عدل و امام عدل سخن بگوييم تا شايد به خود آييم و كوتاهيهاي خود را در شناخت مسئوليتها و اجراي آن‌ها باور كنيم و سمت و سوي زندگي خود را با جامعه عدل مهدوي هماهنگ سازيم. عنايات خاص متون روايي به مسئله عدل مهدوي، ما را به نقش محوري اين عنصر در قيام و انقلاب و حكومت حضرت رهنمون ميسازد. بر اساس بررسيهاي به عمل آمده، در فراز اول يكصد و سي حديث پس از بشارت به آمدن مهدي(ع) از عدالت جهان گستر او سخن به ميان آمده است.3 از اين رو، تلاش براي تبيين عدل مهدوي به موازات ترسيم عدل قرآني ضروري به نظر ميرسد. براي رسيدن به اين مهم، محورهايي را كه قرآن روي آن دست گذاشته و در آن عرصه عدالت را بيان كرده، مطرح و آن‌گاه تحت همان محور از عدل مهدوي بحث ميكنيم.

در اين نوشته، علاوه بر بحث از ارزش و مفهوم عدل، از:

حاكم عادل،

كارگزار عدل گستر،

جامعه عدل‌پذير،

اقتصاد عدل‌گرا،

نظام قضايي عدل‌مدار،

ابزار عدل،

با رويكرد پيش‌گفته سخن ميگوييم.

ارزش عدل

از اصول و سنتهاي تغيير ناپذير الهي كه بر آسمان و زمين حاكم است، اصل عدالت است. در سيره وتاريخ رهبران ديني، اين موضوع به طور كاملاً آشكاري تبيين شده است. علي(ع) حكيم سخن، راجع به آن ميفرمايد: ((العدل اساس به قوام العالم؛4 عدل پايه و ستوني است كه هستي بدان پا برجا و استوار است)). در انديشه علي(ع) حتي پايههاي آباداني و عمران شهرها نيز منوط به اجراي عدالت است. ((ما عُمّرت البلدان بمثل العدل؛5 هيچ چيز مانند عدل، باعث آباداني شهرها نيست)).

در اصل، عدالت عامل بقاي دولتها و ضامن استمرار ملتهاست. به همين دليل، اميرالمؤمنين علي(ع) به دولت‌مردان چنين توصيه ميكند: ((اجعل العدل سيفك؛6 عدالت را شمشير كار خود قرار ده)). اگر جامعه و ملتي خويش را با اين اصل هماهنگ سازد و حركت خود را در راستا و جهت عدالت قرار دهد، با كل هستي هماهنگ و هم‌آوا شده است و ماندگار و پايدار خواهد بود و هر كس بر خلاف جريان حركت كند، به ضرورت، آسيب‌پذير و نابود شدني است: ولن تجد لسنة الله تبديلا7. در توجه اسلام به عدالت، همين بس كه قرآن مجيد رعايت عدالت را حتي نسبت به كافران لازم دانسته8 و اقامه قسط و عدل را از اهداف پيامبران بر شمرده است.9 البته با توجه به اينكه هدف از خلقت، به رشد رساندن انسان در تمامي ابعاد است،10 نتيجه ميگيريم كه عدالت، هدف نهايي پيامبران نيست. عدالت از آن جهت كه زمينه‌ساز رشد و رستگاري آدمي است، مورد توجه شريعت واقع شده است. از طرفي، قرآن نه تنها اقامه عدالت را در دستور كار همه پيامبران به طور عام قرار ميدهد كه به صورت خاص نيز آن را مأموريت مهم پيامبر ختمي مرتبت به شمار مي‌آورد: و امرت لاعدل بينكم،11 قل امر ربّي بالقسط12 . افزون بر اين، خطاب جامع و فراگير الهي در آيه نود سوره نحل13 فرماني عمومي در رعايت عدالت در تعاملات اجتماعي است كه اهميت و ارزش موضوع مورد بحث را پر رنگتر مينمايد.

از اين‌ها مهمتر، آنچه نظر قرآن را در ارتباط با اهميت و ارزش عدالت شفاف ميسازد، تعبيري است كه در سوره آل عمران آيه هيجدهم14 آمده كه پروردگار هستي را اولين اقامه كننده عدل معرفي ميكند كه خودش و ملائكه و صاحبان دانش، گواه اين ماجرا هستند. شگفتا كه قرآن در اين تصوير زيبا، با سبكي منحصر به فرد، درجه ارزش خاص و مقدسي براي برپاكنندگان عدل قائل ميشود. آري، در فرهنگ قرآني، اهميت بسزايي در تعاملات اجتماعي به رفتار عادلانه داده شده كه در ريزترين روابط، حتي در نوشتن قرار داد15، در گفتار16، در روابط خانوادگي17، در صدا زدن افراد18، در اصلاح بين دو گروه از مسلمانان19 و در برخورد با يتيمان20 رعايت آن را لازم شمرده است. حتي اين امر آن قدر اهميت دارد كه رعايت عدالت را در صورت دشمني نيز به مردم توصيه ميكند.21 از منظر قرآن، عدالت اصل و اساس مبدأ هستي بيان شده است.22 و در نهايت، ميتوان گفت مسئله عدالت چنان اهميتي در انديشه قرآني دارد كه علاوه بر اين كه ترازوي خدا در امر آفرينش23 است، اجرا كنندگان عدالت را در زمره كساني قرار داده كه محبوب پروردگارشان هستند: (ان الله يحب المقسطين(.24 استاد مطهري راجع به آن ميگويد:

در قرآن از توحيد گرفته تا معاد و از نبوت گرفته تا امامت و زعامت و از آرمانهاي فردي گرفته تا هدفهاي اجتماعي، همه بر محور عدل استوار شده است. عدل قرآن همدوش توحيد، ركن معاد، هدف تشريع نبوت و فلسفه زعامت و امامت، معياركمال فرد و مقياس سلامت اجتماع است.25

اهميت عدل و احسان را در فرهنگ شيعه ميتوان در گفت‌وگويي كه ميان امام صادق(ع) با شخصي در حضور اسماعيل بن مسلم رخ داده به دست آورد. اسماعيل بن مسلم ميگويد: او از امام پرسيد: يابن رسول الله، جمع بين اين دو آيه چگونه است: (ان الله يأمر بالعدل و الاحسان...(26 و امر ألاّ تعبدوا الاّ اياه27 حضرت فرمودند: آري، هيچ امري در ميان بندگان خدا جز اجراي عدل و احسان نيست.28 استاد جوادي آملي نيز با استناد به آيه شريفه: الذي خلقك فسوا‌ ك فعدلك29 گوهر هر انساني را به طور فطري از منظر قرآن، حق و عدل ميداند.30

بي‌شك، كتاب و سنت در بردارنده عادلانهترين قوانين هستند و در صورت حاكم شدن بي‌كم و كاست آنها، جامعه طعم عدالت را خواهد چشيد. از اين رو، يكي از گامهاي اساسي موعود منتظر، احياي كتاب و سنت رسول خداست كه در طول زمان به فراموشي سپرده شده و يا قدرت اجراي آن فراهم نبوده و در نتيجه، جز پوسته‌اي از آنها باقي نمانده است. پيامبر خدا(ص) ميفرمايد: ((دوازدهمين فرزندم از ديده‌ها غايب شده و پنهان ميگردد، تا اين‌كه زماني براي امت پيامبر فرا رسد كه از اسلام جز نام و از قرآن جز نقشش باقي نماند. در اين هنگام، خداوند بزرگ مرتبه به او اجازه قيام ميدهد و اسلام را با او آشكار و تجديد مي‌كند)).31 از طرفي، اهميت موضوع عدالت را در سرلوحه برنامههاي امام موعود، از نخستين سخني كه حضرت در آغاز تولد به زبان آورده ميتوان به دست آورد. حكيمه خاتون ماجرا را چنين روايت ميكند:

آن امام بزرگ در لحظات نخستين پس از تولد، لب به سخن گشود و به يكتايي خداوند و رسالت حضرت محمد(ص) و امامت همه امامان گواهي داد, سپس چنين فرمود: ((پروردگارا، وعدههايت را در مورد من جامة عمل بپوشان و كار مرا به پايان رسان. گامهايم را استوار بدار و به وسيله من، زمين را از عدل و داد پر كن32.

مؤلف كتاب مكيال المكارم در اين مورد مينويسد:

عدل، آشكارترين صفات نيك آن امام است. براي همين در دعاي شبهاي رمضان، عدل ناميده شده است: ((اللهم وصلّ علي ولي امرك القائم المؤمّل و العدل المنتظر؛ خداوندا، به وليّ امر خود كه قيام كننده آرماني و عدل مورد انتظار همه است، درود فرست.)) و در حديثي كه در كتاب كمال الدين و خبر آن از پيامبر(ص) روايت شده، در توصيف امام آمده است: ((اول العدل و اخره؛ امام موعود، آغاز عدل و پايان آن است.)) منظور كمال دادگري آن حضرت است. كمتر حديثي درباره آن امام رسيده است كه از ذكر عدل تهي باشد... .33

شايسته است در اين قسمت از بحث به آياتي از قرآن كريم اشاره داشته باشيم كه روايات ذيل اين آيات، آن‌ها را به عدل مهدوي تفسير كردهاند:

اعلموا ان الله يحيي الارض بعد موتها قد بيّنا لكم الآيات لعلكم تعقلون؛34 ((بدانيد خداوند زمين را بعد از مرگ آن زنده ميكند. ما آيات را براي شما بيان كرديم؛ شايد انديشه كنيد)).

مرحوم حُرّ عاملي ميگويد: امامان معصوم(ع) در تفسير اين آيه فرمودهاند:

يعني خدا زمين را كه به واسطه ظلم پيشوايان گمراهي و ضلالت مرده است، پس از ظهور حضرت قائم(ع) به واسطه عدل وي زنده ميكند35.

و اشرقت الارض بنور ربها36

امام صادق(ع) در تفسير اين آيه ميفرمايد:

هنگامي كه قائم ما به‌ پاخيزد، زمين به واسطه نور پروردگار روشن ميشود و مردمان از نور خورشيد بي نياز ميشوند و تاريكيها رخت بر ميبندد. پيامبران و امامان باز ميگردند و عادلانه بين مردم داوري ميشود و به هيچ كس ظلمي روا نگردد.37

آيات ديگري در اين زمينه هست كه به جهت پرهيز از طولاني شدن كلام، از ذكر آنها خودداري مي‌كنم.38

مفهوم عدل

واژهها و اصطلاحات خاص يك مكتب يا يك نظام جامع فكري به عنوان جزئي از ساختار زباني آن مكتب يا نظام تلقي ميشود. از همين رو، با بررسي و تحقيق در واژههاي اساسي آن مكتب است كه ميتوان به شناخت بنيادهاي نظري و فكري آن مكتب دست يافت.

واژه عدالت مترادفهايي دارد مانند: قسط، قصد، استقامت ، وسط، نصيب، ميزان، انصاف و غيره كه در فرهنگ قرآني و احاديث به كار گرفته شده است. هر چند با نگاه دقيق، مفهوم هر يك از آن‌ها با يكديگر متفاوت است.

از ميان واژههاي فوق، دو واژه عدل و قسط در فرهنگ قرآني بيش‌تر به كار گرفته شده است. متضاد كلمه عدل، جور است.39

راغب اصفهاني ميگويد:

عدل، عدالت و معادله واژههايي است كه معناي مساوات را در بر دارد. پس عدل تقسيم مساوي است و بر اين اصل روايت شده40 است: بالعدل قامت السموات و الارض؛ بر اصل عدل آسمانها و زمين بر پا شده است. 41

وي در تفسير معناي قسط ميگويد:

القسط هو النصيب بالعدل؛ دست يافتن به سهم و نصيب از روي عدالت قسط است.42

از بررسي فوق ميتوان نتيجه گرفت كه در تعريف عدالت، رعايت تساوي و نفي هر گونه تبعيض، رعايت حقوق افراد و دادن حق به حق دار و قرار گرفتن هر چيزي در جاي خودش، از بهترين تعريفهاست كه شامل جمله معروف ((العدل اعطاء كل ذي حق حقه)) و جمله اميرالمؤمنين ((وضع كل شي في موضعه))43 هم ميشود.

يكي از اساتيد در اين مورد تعريفي ارائه داده كه علاوه بر در بر گرفتن معناي فوق، دقت و عمق قابل توجهي دارد. با طرح آيه شريفه: ان الله يأمر بالعدل و الاحسان...44 چنين ميگويد: عدل يك مرحله آسانتر از احسان است و گاهي به معناي حد وسط و حد اعتدال و ميانه افراط و تفريط ميآيد. و اين معنايي است كه در اخلاق بر آن تأكيد دارند و اين معناي يوناني اين كلمه به حساب ميآيد و اما گاهي عدل، برابري بازده و هماهنگي تكليف با طاقت و امكان است كه در واقع، معناي اين آيه است: لا يكلف الله نفسا الا ما آتاها45 يا الا وسعها46 تكليف برابر با وسعت (توان و طاقت) و برابر با داده است و اين معناي دقيقتري است؛ چون اعتدال و ميانه افراط و تفريط و ميانه روي در تمامي صفات انساني و در تمامي حوزههاي اخلاق، سياست، اقتصاد و در تمامي موارد به كارگيري اين كلمه، مثل صفات خداوند، تصور ندارد يا تكلف و سختي دارد....47

قطعاً ميان دو واژه عدل و قسط تفاوتهايي وجود دارد. قسط از واژههايي است كه داراي دو معناي كاملا متضاد است. قسط آن است كه حق و حقوق ديگران رعايت گردد و تجاوزي صورت نگيرد؛ در حالي كه عدل، رعايت اعتدال و تعادل و برابري در تمامي امور به مقتضاي احوال آن‌هاست و علاوه بر رفتار، به گرايشها، توجهات، علايق و احساسات و تمايلات دروني افراد نيز توجه دارد.

بنابراين شايد بتوان گفت كه قسط بيشتر به روابط انسان با ديگران و اشيا و طبيعت توجه دارد؛ در حالي كه عدل علاوه بر آن، مشتمل بر روابط انسان با خود و خدا نيز هست.

اين است كه در قرآن قسط بيشتر در موارد رعايت حقوق افراد در اجتماع و پاداش و كيفر و اقامه اوامر و اساس آن به كار رفته است.48

هر نظامي با توجه به اهداف و آرمانهاي خود، پايههاي استقرار عدالت را در محورهاي خاصي جستجو ميكند. نقصان در هر كدام از محورها، ناپايداري عدالت را به دنبال ميآورد. اكنون كه از ارزش و مفهوم عدالت گفت‌وگو شد، بحث عدل مهدوي را از رهيافت عدالت قرآني در محورهاي آينده پي ميگيريم.

حاكم عدل

آنچه بر پايه محكمي استوار نباشد، دوام نخواهد آورد؛ فرو خواهد ريخت و درهم خواهد شكست. بدون شك، آن‌گاه ميتوان از جامعه و حكومتي انتظار حركت به سوي عدالت را داشت كه امام و حاكم آن جامعه، خود در مسير عدالت باشد و در زندگي فردي و اجتماعي عدالت را پيشه خود سازد. از اين رو، ميبينيم قرآن با تكيه بر همين اصل، مأموريت اجراي عدالت را از رهبري آن خواستار مي‌شود: امرت لاعدل بينكم49. در همين راستا به او فرمان ميدهند كه اين مأموريت خود را هم به مردم اعلام كند: قل امر ربي بالقسط.50

پيشوا و رهبر مسلمانان بايد در بالاترين مرتبه تقوا و پرهيزكاري و از هر گونه شائبه ظلم و ستم به دور باشد. خصوصا وقتي عدالت، زمينه ساز تقوا و هدايتگر و مقرب پرهيزكاري باشد كه: اعدلوا هو اقرب للتقوي.51

البته اين مسئله مخصوص پيامبر(ص) نبوده؛ بلكه الفباي اوليه و دستور كار همه رسولان الهي در زمينه سازي براي ايجاد قسط و عدل بوده است.52 به خصوص آن‌جا كه داستان حكومت و رهبري يك ملت در ميان باشد. درست به همين جهت است كه داوود پيامبر(ع) با خطابي قاطع، مأمور اجراي عدالت در ميان مردم ميشود: يا داود انا جعلناك خليفة في الارض فاحكم بين الناس بالحق.53

در واقع، پايداري حكومت منوط به عدل و دوري از ظلم است.54

امام موعود(ع) به عنوان رهبر معصومي كه تحقق بخش عدالت در سراسر جهان خواهد بود، در بالاترين درجه عدالت قرار دارد و روش و منش او كاملا بر عدالت منطبق است. توجه به مفاد بيعتي كه امام در آغاز قيام خود از يارانش ميگيرد، ما را به عمق سيره و روش مبتني بر عدالت آن حضرت رهنمون ميسازد:

با او بيعت ميكنند كه هرگز دزدي نكنند، مسلماني را دشنام ندهند، خون كسي را به ناحق نريزند، به آبروي كسي لطمه نزنند، به خانه كسي هجوم نبرند... خوراكي از گندم و جو انبار نكنند، به كم قناعت كنند، طرفدار پاكي باشند، از پليدي گريزان باشند، به نيكي فرمان دهند،از زشتيها باز دارند، جامههاي خشن بپوشند، خاك را متكاي خود سازند، در راه خدا و حق، جهاد كنند و ....

او نيز در حق خود تعهد ميكند كه از راه آنها برود، جامهاي مثل آن‌ها بپوشد، مركبي همانند مركب آنها سوار شود، آنچنان كه آن‌ها ميخواهند باشد، به كم راضي و قانع شود، زمين را به ياري خدا پر از عدالت كند چنان كه پر از ستم شده است؛ خدا را آنچنان كه شايسته است بپرستد، براي خود دربان و نگهبان اختيار نكند و...55

افزون بر پيمان ياد شده، امام مهدي(ع) در نخستين سخنراني خود پس از ظهور نكاتي را يادآور مي‌شوند كه به خوبي، راه و روش مبتني بر عدالت و پرهيزكاري آن حضرت را روشن ميسازد. متن اين سخنراني به نقل از امام باقر(ع) چنين است:

مهدي در هنگام نماز عشا در مكه ظهور ميكند، در حالي كه پرچم رسول خدا ـ درود خدا بر او و خاندانش باد ـ و پيراهن و شمشير او را با خود دارد و داراي نشانهها و نور و بيان است. وقتي نماز عشا را به جا آورد، با صداي رسا و بلند خود ميفرمايد:

اي مردم! خدا و روز واپسين را كه در پيشگاه او مي‌ايستيد، به ياد شما ميآورم. او حجت خود را برگزيد ... من شما را به خدا و رسولش و عمل به كتاب خدا و ترك باطل و احياي سنت او دعوت مي‌كنم...56

عدالت مهدوي تا آن‌جا پيش ميرود و عميق ميگردد كه درون خانهها، قانون عدل حاكم ميشود و روابط داخلي در چارچوب و معيار و ميزان عدالت شكل ميگيرد. امام صادق(ع) مي‌فرمايد:

((...اما والله ليدخلن (القائم) عليهم عدله جوف بيوتهم كما يدخل الحرّ والقرّ))57.

توجه به روايت زير، ما را در درك سيره شخصي امام مهدي(ع) به عنوان حاكم اسلامي ياري مي‌كند. مفضل بن عمر يكي از اصحاب امام صادق(ع) چنين نقل ميكند:

در خدمت امام صادق(ع) مشغول طواف بودم. در همين هنگام، امام نگاهي به من كرد و فرمود: چرا اين‌گونه اندوهگيني و چرا رنگت تغيير كرده است؟ گفتم: فدايت شوم! بني عباس و حكومتشان را ميبينم و اين مال و سلطنت و قدرتي كه در دست آن‌هاست؛ اگر اين‌ها در دست شما بود، ما هم با شما در آن سهيم بوديم.

امام فرمود:

اي مفضل، بدان اگر قدرت در دست ما بود، شبها به تدبير امور و روزها به تلاش و كوشش ميپرداختيم. جامهاي زبر بر تن داشتيم و غذاي بي خورشت ميخورديم. درست مانند شيوه اميرالمؤمنين كه بر او درود باد؛ زيرا اگر جز اين عمل شود، پاداش آن دوزخ خواهد بود.58

كارگزار عدل گستر

يكي از نيازهاي تمامي حركتهاي انقلابي براي برقراري عدالت در جامعه، تربيت مهره‌هاي كارآمد و مجريان و كارگزاران عادل است. فقدان چنين افرادي بسياري از حركت‌هاي عدالت خواهانه را با شكست مواجه ساخته است.

قرآن گاهي برنامههايش را مستقيم طرح و در موردش گفت‌وگو ميكند و گاهي غير مستقيم و در قالب داستان و بيان تمثيل59. آيات 29 تا 34 سوره طه در قالب داستان حضرت موسي(ع) به اهميت ياران كارآمد و مهرههاي توانمند در كنار رهبري اشاره ميكند. موسي از خدا مي‌خواهد كه وزيري براي او از خانواده‌اش قرار دهد: واجعل لي وزيراً من اهلي؛ چون براي اجراي مأموريتش، پشتوانه محكمي مي‌خواست: اشدد به ازري؛ آن هم براي تعميم فرهنگ ذكر و تسبيح در جامعه: كي نسبحك كثيرا و نذكرك كثيراً. در آيه 35 سوره فرقان، به شكل واضحتري به اين مهم پرداخته شده است: لقد آتينا موسي الكتاب و جعلنا معه هارون وزيراً كه خدا براي انجام مأموريت فرهنگي، دو قدرت به موسي عطا مي‌كند: يكي كتاب (يعني آيين زندگي) و ديگري پشتوانه محكمي چون هارون وزير. و در پي فراهم شدن اين دو عنصر، حالا نوبت اجراي مأموريت است: فاذهبا الي القوم الذين كذبوا بآياتنا...(؛ پس برويد به سمت گروهي كه نشانه‌هاي ما را تكذيب كردند)).60

علاوه بر قرآن، در سيره پيامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) نيز شواهد بسياري در اهميت نيروسازي قبل از هرگونه كار اصلاحي ميتوان مشاهده كرد.61

امام مهدي(ع) نيز به اهميت اين امر به خوبي واقف است. او مي‌خواهد آرماني‌ترين نظام عادلانه را در جهان ايجاد كند. پس بايد ريشه‌ها را محكم كند و به مهره سازي رو آورد؛ چون هر قدر آرمان مكتبي بالاتر باشد، به مهرههاي نيرومندتري نياز دارد. دوران غيبت بهترين فرصت براي دست يافتن به چنين ياراني است. پيش بيني قرآن و روايات، چنين تربيتي را بشارت ميدهد.

امام باقر(ع) در تفسير آيه شريفه: (الذين ان مكنّاهم في الارض اقاموا الصلوة...62 مي‌فرمايد:

اين آيه در شأن مهدي و يارانش نازل شده است. خداوند به وسيله آنان، دين خود را آشكار مي‌كند و حاكم مي‌گرداند، به گونه‌اي كه اثري از ستم و بدعت ديده ‌نشود.63

در حكومت امام مهدي(ع)، نظام حكومتي به شيوهاي شكل گرفته كه امكان ظلم و بي‌عدالتي به صفر ميرسد. امام علي(ع) در اين مورد ميفرمايد:

(قائم ما) قاضيان زشتكار را كنار ميگذارد و دست سازشكاران را از سرتان كوتاه ميكند و حكمرانان ستم پيشه را عزل مينمايد و زمين را از هر نادرست و خائني پاك ميسازد و به عدل رفتار ميكند.64

در مورد ويژگي كارگزاران قائم(ع)، در روايتي از امام صادق(ع) چنين ميخوانيم:

... نشان سجده بر پيشاني آن‌ها نقش بسته است. آن‌ها شيران روز و زاهدان شب‌اند. دل‌هايشان مانند پارههاي آهن است و هر كدام از آن‌ها توان چهل مرد را داراست.65

و در روايت ديگري داريم:

حضرت مهدي، يارانش را در همه شهرها پراكنده ميسازد و به آن‌ها دستور ميدهد كه عدل و احسان را شيوه خود سازند و آن‌ها را فرمانروايان كشورهاي جهان گرداند و به آن‌ها فرمان ميدهد كه شهرها را آباد سازند.66

طبيعي است در حكومتي كه امام مهدي(ع) رهبري آن را به عهده دارد، كارگزاران و مسؤولان حكومت نيز بايد از بزرگان و نيكان امت باشند. از اين رو، ميبينيم در روايت، تركيب دولت مهدي را از پيامبران و جانشينان آنان، تقوا پيشگان و صالحان روزگار و امتهاي پيشين و از سران و بزرگان اصحاب پيامبر(ص) بيان ميكند كه نام برخي از آنان بدين گونه است: حضرت عيسي(ع)67، هفت نفر از اصحاب كهف، يوشع وصي موسي(ع)، مؤمن آل فرعون، سلمان فارسي، ابودجانه انصاري، مالك اشتر نخعي و قبيله همدان.68 در برخي روايات، نام مقداد نيز آمده است.69

جامعه عدل پذير

تحقق عدالت علاوه بر عنصر عدالت حاكم و عدالت كارگزار، به جامعه‌اي نيازمند است كه عدالت محور باشد و روابط اجتماعي و تعاملات افراد با يكديگر بر اساس عدل و احسان مبتني باشد.

قرآن كريم به عنوان يك كتاب جامع كه دربرگيرنده همه آنچه بشر بدان نياز دارد مي‌باشد، به اين امر اساسي توجه كرده، مي‌فرمايد: (انّ الله يأمر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذي‌القربي و ينهي عن الفحشاء و المنكر و البغي(.70

در اين‌كه عوامل فحشا و منكر و ستم چيست و چرا جامعه دچار چنان ناهنجاري‌هايي مي‌شود، متخصصان امور و آگاهان آسيب‌هاي اجتماعي بر اين باورند كه عناصر اضطراب، ترس، فقر و حرص، آدمي را به ناهنجاري‌هاي اجتماعي مي‌كشاند و در نقطه مقابل، سه عنصر امن، ظرفيت و استغنا، حاصل روابط عادلانه و محسنانه مي‌باشد.

به همين جهت، قرآن چه زيبا با توجه به نكات پيش گفته، با طرح خدا محوري و عبوديت: ...لا تعبدون الا الله71 راه حل برون رفت از اين معضل را ارائه مي‌دهد و عبوديت به معناي بندگي كردن، كنترل محرك‌ها و نظارت بر حركت‌ها را مي‌خواهد. زيرا عبوديت بر انگيزه‌هاي طبيعي و غريزي و جمعي اثر مي‌گذارد و عادت‌ها را كنترل مي‌كند و عادت‌ها و كارهاي تازه را پايه مي‌ريزد.

گذشته از انگيزه‌هاي دروني، عبوديت، آرمان‌ها و ارزش‌ها و اهداف جديدي مي‌سازد. چون به هنگام مقايسه بت‌ها و معبودهاي گوناگون با خويش و با خدا، تلقي انسان از خودش و توقع و خواسته‌ انسان از كارهايش دگرگون مي‌شود و حقارت بت‌ها و معبودها در انسان نقش مي‌گيرد و تعلق و وابستگي‌ها شكسته مي‌شود. تعلق به لذت، به قدرت، به رياست، به ثروت و ... تمامي اين‌ها وضع جديدي به خود مي‌گيرد.

اين يك اصل طبيعي است كه شرك، پراكندگي مي‌آورد و نتيجة پراكندگي، اضطراب و نگراني است و توحيد، وحدت و اطمينان و امنيت را به ارمغان مي‌آورد. و باز هم طبيعي است اگر علايق آدمي به دنيا و جلوه‌هاي آن و غايتِ همت وي متاع‌هاي زودگذر شد، نتيجة اين نوع زيست، ناامني، بي‌ظرفيتي، شتاب و بردگي است. زيرا رسيدن به همه آن‌ها مقدور نيست و هميشه غصه و غم نرسيدن به آن‌ها، همراه آدمي است و بر فرض وصال هم، ترس از دست دادن و وحشت از جدايي، آرامش آدمي را به هم ميزند.

ولي در طرف ديگر، آنان كه در صراط عبوديت گام ميزنند، چون با ذكر و يادآوري همراه شدهاند، چون با دنياهاي گستردهتري آشنا شدهاند، آن‌ها را باور كردهاند و به دنيا نگاه استقلالي ندارند، رفت و آمد دنيا در آنان طوفان به پا نميكند؛ دنيا را كلاس و راه ميبينند؛ پس در جايگاه‌هاي قدرت و ثروت و مقام متوقف نميشوند. آنان با چنين زاويه ديدي به ظرفيت، به وسعت سينه و به حلم و بردباري و به تحول مستمر دست مييابند. اگر علي(ع) ميگويد: دنياي شما در نظر من از آب بيني بز يا استخوان ليسيده در دست جزامي يا يك لنگه كفش كهنه كمتر است مگر آن‌كه ((اقيم حقا او ادفع باطلا72؛ حقي را به پا كنم و باطلي را كنار بزنم)) از همين ديدگاه مايه ميگيرد.

به راستي وابستگي به دنيا، حلقه بندگي و نيازمندي و بردگي را بر گردن انسان مي‌اندازد و آدمي را به زيستني مذلت‌بار ميكشاند. ولي آنان كه به عبوديت و خدامحوري رسيده‌اند، به بصيرت و بيداري و واقع‌نگري دست يافتهاند. در نتيجه، با مركب استغنا و غناي نفساني همراه شدهاند و زيستني عزت مدار و سلوكي بر پايه اقتدار دارند؛ چون كسي كه دو پاي شكر و صبر را دارد، كسي كه در تمامي شرايط و در تمامي موقعيت‌ها موضع‌گيري مناسب دارد، ديگر جايي براي اضطراب و تزلزل و حزن و خوف نميگذارد و معنايي به ذلت نميدهد كه امن و اقتدار و اطمينان اين وجودها، ديدني و يافتني و دوست داشتني است. كساني ذليلاند كه در متن و اوج برخورداري از دنيا، دگرگوني نعمتها و مرگ آگاهي، سرزمين وجودشان را مضطرب و متزلزل ميسازد.

به هر تقدير، براي دستيابي جامعه به عدالت، نياز به سه عنصر است: ((امنيت))، ((ظرفيت)) و ((استغنا)) و اين عناصر جز از كانال عبوديت و از بزرگ‌راه بندگي فراهم نميشود.

به جهت تأمين اين عناصر است كه ظهور آن يگانه غايب از نظر به تأخير افتاده و دوران غيبت شكل گرفته است.

فقدان جامعه عدالت‌محور، نقيصهاي است كه شيعة منتظر بايد در پي ايجاد آن باشد؛ چون عدالت مهدوي نيازمند چنين جامعهاي است و فرهنگ شيعه بر پايه همين تفكر برنامه‌ريزي شده است. بر پايه همين بينش است كه پيامبران الهي در مأموريت آسماني خود، خواهان اقامه عدل در جهان و در بين همه انسانها بودهاند و ميخواستند مردم را طوري تربيت كنند كه آنان خود قسط و عدل را به پا دارند، نه آن‌كه به زور و قدرت حاكم به عدالت تن دهند. خداوند در قرآن كريم ميفرمايد:

لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط73. در آخر اين آيه شريفه فرمود: ليقوم الناس بالقسط و نفرمود: ليقام الناس بالقسط. فعل ((يقوم)) به صورت معلوم به كار رفته، يعني با آگاهي و اراده و اختيار، قسط و عدالت را اقامه كنند، نه فعل مجهول ((يقام)) كه يعني آنها را به پا دارند؛ زيرا فرق است بين اين كه حاكمي خود عادل باشد و بخواهد در حكومت او عدل اجرا شود و به كسي ستم نگردد و آن كه مردم در جامعه، از نظر كمالات و درك عقلاني به جايي برسند كه خود اقامه عدل نمايند.

اين عالي‌ترين و پيشرفتهترين مدل نظام عدالت‌محور است كه بر عنصر آگاهي و آزادي جامعه تكيه دارد؛ آن‌هم جامعهاي كه از نقطه عبوديت عبور كرده و در فضاي بندگي سير مي‌كند.

به هر حال، امام عدالت، مأموم عدالت‌مدار ميخواهد و دولت عدالت، ملت عدالت‌خواه. در همين رابطه، حديث تأمل‌برانگيزي از امام باقر(ع) نقل شده است:

حمران از امام باقر(ع) ميپرسد: اي كاش ميفرموديد قيام حضرت چه زماني اتفاق خواهد افتاد تا دل ما شاد گردد! امام(ع) در قالب يك حكايت پر معنا، زمان را به سه دوره تقسيم ميكند: زمان گرگ، زمان ميش، و زمان ترازو. بدين سان، حمران را متوجه اين نكته ميكنند كه تا زمان ترازو فرا نرسد، زمان حاكميت امام عدالت‌گستر نيز فرا نخواهد رسيد. 74

امام باقر(ع) به خوبي روشن ميسازد كه اگر مردم گرگ‌صفت باشند، پديده غصب خلافت رخ خواهد داد. و اگر ميش‌صفت باشند، هرچند تمايل به بازگرداندن خلافت غصب شده دارند، عملا چنين اتفاقي نخواهد افتاد. و بالاخره اين‌كه اگر مردم ترازوصفت و عدالت‌مدار باشند، حق غصب شده امامت را به صاحب اصلي آن باز ميگردانند.

در مدينه قرآني مهدوي، همه جا امنيت بر قرار ميشود. امام صادق(ع) در تفسير آية: و ليبدلنهم‌ من بعد خوفهم امنا75 ميفرمايد:

اين آيه شريفه در باره امام زمان است. در آن زمان، چندان امنيت بر سراسر گيتي گسترده ميشود كه از هيچ چيز به چيز ديگر زيان نميرسد؛ ترس و وحشتي به چشم نمي‌خورد؛ حتي جانوران و حيوانات در ميان مردم رفت و آمد ميكنند و به يكديگر آزاري ندارند.76

اقتصاد عدلگرا

اصولاً آنهايي كه ميخواهند طرحهاي اسلامي را بررسي كنند، ناگزيرند كه زيربناها را در نظر بگيرند وگر نه، آن طرحها همانند ساختمان محكمي هستند كه در فضا تصويرش را بكشند و در ميان زمين و هوا قرارش دهند.

اقتصاد عدالت‌محور يكي از همين طرحهاست. اگر منظور از رفاه اقتصادي فقط پر كردن شكمها، نمايش دادن داراييها و غوطه‌ور شدن در يك زيست حيواني باشد، نه‌تنها ارزش ندارد، كه ضد ارزش است و اهانت به انسان و ضايع كردن عظمتهاي اوست.

اما اگر اين سامانه اقتصادي منجر به داد و ستد فكري و سازندگي روحي شود، مترقي و در خور تحسين و پل سازندگي و بال رستگاري ملتهاست.77

نارساييهاي اقتصادي به راستي، مشكل آفرين و بحران‌زا هستند و ناهنجاريهاي زيادي را در جامعه ايجاد ميكنند.78

مرگ بسياري از انسانها بر اثر سوء تغذيه، شكسته شدن ديوار حيا و در نتيجه، فساد و خود فروشي و رذالت، جاسوسي براي دشمن و خودكشي و مشكلات رواني و هزاران بي ديني ديگر، نتيجه قهري چنين جامعهاي است. علي(ع) به جهت جلوگيري از پيش آمدن چنين ناهنجاريهاست كه ايثار ميكند و ديگران را بر خودش مقدم مي‌دارد، هرچند خودش سه شب غذا نخورد؛ چون طاقت دارد: و يؤثرون علي انفسهم و لو كان بهم خصاصة.79

قرآن بر طبق همين ارتباط تنگاتنگ بين مسائل اقتصادي و دين‌مداري، برنامههاي حساب‌شدهاي براي گردش مناسب پول در رگهاي جامعه ارائه ميدهد و در همين راستا، آدمي را از انباشتن ثروت80 و تكاثر81 و كم فروشي82 ، منع و ربا83 را پليد و عملي شيطاني

معرفي مي‌كند و با هدف توزيع عادلانه ثروت، به پرداخت خمس84 و زكات85

و به انفاق86 تشويق و به منظور ريشه كني فقر، براي انفال87 قوانين خاصي وضع ميكند و به قرض دادن88 ترغيب و از توزيع غير عادلانه89 نهي ميكند.

افزون بر آن، اگر جامعهاي با پيروي از الگوي قرآني فوق، از روابط اقتصادي سالم و عادلانه بهره‌مند شد، آسمان و زمين نيز بركاتشان را از آنان دريغ نميدارند و ثروتهاي نهفته خود را در اختيار آنان ميگذارند كه: ولو انّ اهل القري امنوا و اتقوا لفتحنا عليهم بركات من السماء و الارض90 ((اگر مردم شهرها و ديارها ايمان آورده و تقوا پيشه كرده بودند، بركات آسمان و زمين را بر آنان مي‌گشوديم)).

در حكومت مهدي(عج) كه مردم به اطاعت خداوند روي ميآورند و به فرمان حجت خدا گردن مينهند، ديگر دليلي ندارد كه زمين و آسمان از بركاتشان بر بندگان خدا مضايقه كنند. حضرت رسول(ص) در همين باره ميفرمايد:

زمين را عدل و داد فرا ميگيرد و آسمان ميبارد و در نتيجه، زمين محصول خود را پديدار مي‌سازد و امت من در حكومت آن حضرت از نعمتي برخوردار ميشوند كه هرگز مانند آن را نديده‌اند.91

امام باقر(ع) مي‌فرمايد:

هنگامي كه قائم ما قيام كند، بيت المال را به گونهاي يكسان در ميان مردم قسمت كرده، به عدالت در ميان مردم رفتار ميكند. ثروتهاي روي زمين و ثروتهاي زير زمين نزد آن حضرت گرد آيد. آن گاه حضرت به مردم خطاب ميكند: بياييد و بگيريد آنچه را كه برايش خويشاوندي را قطع ميكرديد و به خون‌ريزي و گناهان دست مي‌زديد. او چنان ميبخشد كه كسي پيش از او چنان نكرده است.92

و در جاي ديگري ميفرمايد:

حضرت مهدي سالي دو بار عطايايي به مردم ميدهد. آن حضرت ماهي دو بار حقوق ميدهد و بين مردم يكسان رفتار مي‌كند، به گونهاي كه فرد نيازمند به زكات در جامعه يافت نميشود. دارندگان زكات سهم فقيران را نزد آنان ميآورند، ولي آنان نميپذيرند. ناچار اموال را در كيسههاي مخصوص پول ميگذارند و در محلههاي شيعه نشين ميچرخانند، ولي آنان ميگويند ما را به درهمهاي شما نيازي نيست.93

و در نهايت، امام علي(ع) در اين باره ميفرمايد:

... زمين گنجينههاي خود را برون اندازد و كليدهاي خويش را از در آشتي، تسليم او سازد. پس روش عادلانه را به شما بنمايد و آنچه از كتاب و سنت مرده است، زنده كند.94

نظام قضايي عدل مدار

عدالت مهمترين نياز بشر و بزرگ‌ترين گمشده او است و راه تحقق عدالت آن است كه اركان ظلم و ستم از قلمرو حاكم و قانون دور شود. يكي از محورهاي مهم و اساسي در اين راه، پالايش نظام قضايي از ظلم و بيداد است. قاضي عادل، سيستم قضايي عدالت‌مدار و قانون عدل، تضمين كننده عدالت است.

به همين خاطر، راه دستيابي به نظام قضايي عدالت‌مدار، نظارت بر سه محور پيش‌گفته است. اين قرآن است كه به هر سه محور توجه ويژهاي مبذول داشته و با يادآوريهاي مكرر خود به رهبران ديني، آنان را به داوري عادلانه دعوت كرده است:

واذا حكمتم بين الناس أن تحكموا بالعدل95؛ ((چون ميان مردم داوري كنيد، به عدالت داوري كنيد)).

قرآن در زمينه قانون عدل نيز آن‌گاه كه از اهداف رسالت سخن ميگويد، همراهي كتاب و ميزان را به عنوان قانون عدل و رمز برپايي قسط و عدل معرفي ميفرمايد.96

در نهايت، از رسولان خود به عنوان حاكماني كه بر مدار عدل قضاوت ميكنند نام برده، چنين ميفرمايد:

فاذا جاء رسولهم قضي بينهم بالقسط وهم لايظلمون.97

بدين ترتيب، قرآن كريم برپايه عدل در حوزه قانون و شخص قاضي، ظلم و ستم را از حوزه نظام قضايي دور ساخته است.

حساسيت قرآن در ايجاد نظام قضايي عدل‌محور به حدي است كه به كوچكترين مسئلهاي كه منجر به برقراري عدالت در امر قضاوت شود توجه مي‌كند. حتي براي شهادت و گواهي، شرايطي وضع كرده و تنها گواهي صاحبان عدل را ميپذيرد:

واشهدوا ذوي عدل منكم.98

و بر همين اساس، مؤمنان را به گواهي و شهادت عادلانه دعوت ميكند:

يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين لله شهداء بالقسط99

يكي از منابع مهم كه رويّه امام مهدي را در ايجاد عدالت تبيين مي‌كند، نهج‌البلاغه اميرمؤمنان علي(ع) است. در جاي جاي نهج البلاغه، اصل مساوات و برادري به چشم

ميخورد. اين را كه همه در برابر قانون مساوي‌اند و وابستگان به حكومت نيز مانند ديگر افراد بايد تابع قانون باشند، ميتوان از ماجراي زير به دست آورد:

روزي اميرالمؤمنين به سبب تخلف يكي از جنگ‌جويان لشكرش به نام نجاشي يمني بر وي حد جاري ساخت. يمنيها خشمگين شدند و طارق بن عبدالله را نزد حضرت علي فرستادند. پس طارق نزد او آمد و گفت: يا اميرالمؤمنين! ما تصور نميكرديم كه اهل نافرماني و فرمان‌برداري و اهل پراكندگي و اجتماع از لحاظ كيفر و مجازات در نزد واليان عادل و مردان با فضيلت برابر باشند، تا آن‌كه عملي را كه در حق نجاشي انجام دادي مشاهده كرديم. سينه‌هاي ما را از كينه شعلهور كردي و كار ما را پراكنده ساختي و ما را بر راهي انداختي كه تصور ميكرديم هر كس از آن راه برود، به دوزخ خواهد رسيد. علي(ع) فرمود: وانها لكبيرة الا علي الخاشعين؛100 ((آن كاري دشوار است مگر بر خاشعان)). اي طارق! مگر او فردي غير از مسلمانان است؟! حرمت آنچه خدا حرام كرده بود دريد، ما هم حدي كه كفاره آن بود جاري ساختيم. خداي متعال فرموده است: ولا يجرمنكم شنآن قوم علي ألاّ تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوي101 ؛((دشمني قومي شما را بر آن ندارد كه به عدل رفتار نكنيد. عدالت كنيد كه آن به تقوا نزديكتر است)). پس چون شب فرا رسيد، طارق و نجاشي شبانه به جانب معاويه به راه افتادند [تا از مساوات و عدالت فرار كرده باشند].102

در دوران امام مهدي نيز چنين سيرهاي دنبال خواهد شد. قضات ستمگر از كار معزول و رشوه‌گيران و سياسي‌كاران از دستگاه قضايي حضرت بركنار ميشوند:

((... لينزعن عنكم قضاة السوء و ليقبضن منكم المراضين...)).103

امام صادق(ع) ميفرمايد:

هنگامي كه قائم آل محمد(ص) قيام كند، از پشت كعبه هفده نفر را بيرون ميآورد: پنج نفر از قوم موسي هستند كه به حق قضاوت ميكنند... و هفت نفر از اصحاب كهف و يوشع وصي موسي و... .104

در عصر حضرت براي سرپرستي امر قضا از افرادي استفاده مي‌شود كه علاوه بر تسلط كامل بر مباني فقهي و امور قضايي، عدالت‌گستر نيز باشند. ابو بصير از امام صادق(ع) پرسيد: آيا جز اين گروه، افراد ديگري در پشت كعبه نيستند؟ حضرت فرمود:

آري، مؤمنان ديگري نيز هستند، ولي اين گروه فقها، نخبگان، حاكمان خواهند بود كه پيش رو و پشت سرشان را حضرت دست ميگذارد و مسح ميكند و در پس آن، هيچ قضاوتي بر آنان دشوار نخواهد بود.105

ابزار عدل

ابزار عدالت در قرآن به شكلي كاملا روشن تبيين شده است. خداوند متعال در آية بيست و پنج سوره حديد از اين ابزار سخن مي‌گويد. حربه اوليه تمامي پيامبران براي ايجاد قسط و عدل را كار فرهنگي، يعني ايجاد بينات و روشنگري به شمار آورده، ميفرمايد: لقد ارسلنا رسلنا بالبينات. آن‌گاه با توجه به اهميت قانون عدل، از كتاب و ميزان سخن به ميان مي‌آورد: وانزلنا معهم الكتاب و الميزان و در مرحله سوم، از قدرت سلاح و نيروي نظامي با تعبير وانزلنا الحديد فيه بأس شديد106 ياد كرده است.

امام باقر(ع) با توجه به اهميت سه عنصر فوق براي ايجاد عدالت ميفرمايد:

((امامي كه قرآن، دانش و سلاح نزد اوست از ماست)).107

در اين روايت، از اجراي عدالت بحث شده است؛ زيرا پيشوايي ميتواند به طور كامل قسط و عدل را در جامعه اجرا و جامعه را به سوي كمال رهبري كند كه سه نيروي: ((دانش))، ((قانون)) و ((قدرت)) را داشته باشد. دانشي كه بتواند به وسيله آن فرهنگ سازي كند. قانوني كه عموم انسانها آن را نصب العين خود قرار دهند و قدرت و اسلحهاي كه معاندان و موانع رشد آدمي را از سر راه بردارد.

الف) رشد فرهنگي (روشنگري)

يكي از مهمترين ابزار ايجاد عدالت در آرمان‌شهر مهدوي، روشنگري و زمينه‌سازي فرهنگي است. در مدينه فاضله مهدوي، رشد عقل و عقلانيت در سر لوحه كارهاي حضرت قرار دارد. در آن دوران، انديشهها به اوج شكوفايي ميرسد. علوم و فنون تكامل مييابد و همراه آن، برتريهاي انساني و اخلاقي مراحل عالي خود را پيدا ميكند.

امام صادق(ع) ميفرمايد:

دانش بيست و هفت بخش دارد كه بشر تا كنون دو بخش از آن را آموخته است. به هنگام قيام امام زمان(ع)، بيست و پنج باب ديگر بر آن افزوده ميشود و در ميان جامعه گسترش مييابد.108

در نظام الهي مهدوي، آدمي به نهايت بلوغ خود ميرسد و انديشه و تفكر جامعه رنگي از نوع آرماني به خود ميگيرد. امام باقر(ع) از اين تحول، اين چنين ياد ميكند:

آن‌گاه كه قائم ما قيام كند، دست محبت و امامت بر سر بندگان نهد و پس از آن، خردها را بالنده مي‌سازد و خلق و خويها را به تمام و كمال ميرساند.109

در نظام عدل مهدوي، با اجراي برنامههاي تربيتي، عشق و علاقه مردم به فراگيري تعاليم قرآني به نهايت اوج خود ميرسد. امام علي(ع) از اين فضا گفت‌وگو ميكند:

گويا شيعيانم را ميبينم كه در مسجد كوفه گرد آمدهاند و با برپايي چادرهايي، قرآن را همان گونه كه نازل شده، به مردم آموزش ميدهند.110

در دوران ظهور، دلها به چنان وسعتي ميرسد كه پليديها در آن زنگاري پديد نميآورد. امام علي(ع) ميفرمايد:

((... در زمان ظهور و قيام قائم ما، دلهاي بندگان از كينه‌ها پاك گردد...)).111

در اثر تلاش فرهنگي امام موعود، يكي از عوامل مهم عدل‌پذيري در جامعه ايجاد شده و بدين ترتيب، حرص و طمع از ميان ميرود و روح بينيازي و استغنا بر فرهنگ آن روز حاكم ميشود. رسول خدا(ص) ميفرمايد:

زماني كه حضرت مهدي(ع) قيام كند، خداوند غنا و بي نيازي را در دل بندگانش مي‌نهد، به گونهاي كه حضرت اعلام ميكند هر كس به مال و ثروت نياز دارد بيايد، ولي كسي پيشقدم نميشود.112

همان‌گونه كه از اساسيترين شيوههاي تربيتي پيامبران، گسستن بندها و زنجيرهاي وابستگي از وجود آدمي است،113 روش و سيره امام مهدي(ع) نيز بر همين پايه و اساس است؛ چنان‌كه پيامبر مكرم راجع به آن مي‌فرمايند:

((.... به (بالمهدي)... يخرج ذلّ الرق من اعناقكم...)).114

((... به سبب مهدي... زنجيرهاي بردگي و اسارت از گردنهاي شما گسسته خواهد شد...)).

در جامعه اسلامي مهدوي، در زمينه تربيتي، بر تعاون ميان برادران ايماني تأكيد فوق‌العادهاي شده است. اسحاق ميگويد: خدمت امام صادق(ع) بودم كه آن حضرت از كمك و همكاري با برادران سخن به ميان آورد، آن‌گاه فرمود:

هنگامي كه حضرت قائم(ع) ظهور كند، كمك كردن به برادران واجب ميشود و تقويت و تعاون نسبت به آنان لازم شمرده ميشود.115

حضرت حتي در زمينه عبادي نيز عدالت را رعايت مي‌كند و در هنگام موسم حج، از مردم ميخواهد كه اعمال مستحبي را انجام ندهند تا راه براي انجام مناسك تمتع باز و از ازدحام جمعيت كاسته شود. امام صادق(ع) ميفرمايد:

اولين دستور عادلانهاي كه از قائم صادر ميشود اين است كه نمايندگان آن حضرت اعلام ميدارند كه طواف كنندگان مستحبي و كساني كه به استلام حجر الاسود مشغول‌اند، مطاف را براي حاجيان و ناسكين اعمال تمتع (حج واجب) خالي كنند.116

ب) قانون (كتاب)

در دوران ظهور، اصل عدالت در ريز و درشت مسائل اجرا ميشود و درشتترين امور در چارچوب ميزان عدل و قانون مهدوي محدود ميگردد به گونهاي كه هيچ‌گونه ستمي به احدي روا نميگردد و اندك ظلمي صورت نميپذيرد، چنان‌كه امام رضا(ع) مي‌فرمايد:

... خدا به وسيله وي زمين را از هرگونه ستمي پاك مي‌گرداند... و آن‌گاه كه ظهور كند، قانون عادلانه را در بين مردم رواج ميدهد؛ در نتيجه، هيچ‌كس به كس ديگر ظلم روا نميدارد.117

با شناخت قانون عدل و مشخص شدن حد و مرز و چارچوب عدل، همگان از اصول و فروع عدل در روابط اجتماعي و رفتار فردي آگاه ميگردند. زمامداران وظيفه خويش را به روشني مي‌شناسند و عموم مردم نيز رفتار خويش را تصحيح مي‌كنند و به اصول عدالت گردن مي‌نهند.

امام كاظم(ع) در باره اين فرموده خداوند كه: يحيي الارض بعد موتها؛118 ((زمين را پس از مردن زنده ميكند)) فرمود:

اين زنده كردن زمين با باران نيست؛ بلكه خداوند مرداني را بر ميانگيزد تا عدالت را زنده كنند. پس زمين در پرتو عدل زنده ميشود. بي‌ترديد، اجراي حد خدا در زمين مفيدتر از چهل روز بارندگي است.119

ج) قدرت

از آن‌جا كه هدف از قيام حضرت مهدي(عج) برپايي حكومت عدل الهي در سراسر جهان و نابودي ستم و ستمگر در تمامي سرزمينهاست، به طور طبيعي براي دستيابي به اين هدف، با دشواريها و موانعي رو به رو خواهد شد كه بايد با انجام عمليات نظامي از سد آن موانع عبور كند و حاكميت عدل و عدالت را در گستره خاكي پي ريزد.

بي‌ترديد، آدمي هرچه آرماني و اخلاقي فكر كند و به اصلاح معنوي و تربيتي جامعه و انسان بينديشد، كاربرد نيروي نظامي را به عنوان يك راه و ابزار مقدماتي و اجتناب‌ناپذير نميتواند از نظر دور بدارد. مطالعه تاريخ بشري به خوبي اين واقعيت را آشكار ميسازد كه موانع رشد و تكامل انسان جز با اعمال قدرت از سر راه برداشته نميشود.

براي تربيت و هدايت طبقه سلطه طلب، استثمارگر، دنيا زده و براي اين‌كه آنها سد راه انسانها نگردند و راه رشد را بر توده‌ها نبندند، راهي جز جنگ و كاربرد نيرو به عنوان يك ضرورت براي دستيابي به هدف‌هاي فوق نمي‌باشد. در قرآن نيز با توجه به همين واقعيّت است كه مي‌فرمايد:

قاتلوهم حتي لا تكون فتنه و يكون الدين لله ...120

تعبيرهاي كوبنده احاديث در ترسيم اين حركت امام منجي در خور توجه است:

امام علي(ع) مي‌فرمايد:

... بابي ابن خيرة الاماء ... يسومهم خسفاً و يسقيهم بكأس مصبرة، و لا يعطيهم الاّ السيف هرجاً ... .121

پدرم فداي پسر بهترين زنان! (يعني قائم(ع)) ... ظالمان را خوار و ذليل مي‌كند و جام زهرآگين به كامشان خواهد ريخت و با شمشير و كشتاري فراگير با آنان برخورد خواهد كرد.

بنابراين، امام موعود با تشكيلات نظامي و قدرت شمشير خود چنان هراسي در دل ظالمان و استثمارگران جهان مي‌اندازد كه همه مطيع او مي‌شوند.

امام باقر(ع) در حال قرائت اين آيه شريفه بودند: بعثنا عليكم عباداً لنا اولي بأس شديد122 آن‌گاه فرمودند: ((منظور از بندگان ما كه سخت نيرومندند، قائم و اصحاب او هستند)).123

با ايجاد اين قدرت است كه امام(ع) تمامي منحرفان و فريبكاران را از سر راه بر مي‌دارد. امام كاظم(ع) مي‌فرمايد:

... دوازدهمين ما، خدا هر مشكلي را برايش آسان مي‌گرداند... به وسيله او هر ستمگر جنگ طلبي را نابود مي‌كند و تمامي شيطانهاي رانده شده به دست او به هلاكت مي‌رسند.124

امام باقر(ع) مي‌فرمايد:

همانا در قائم آل محمد، شباهتهايي از پنج‌ پيامبر(ص) مي‌باشد ... و اما شباهت او به جدش پيامبر(ص) قيامش با شمشير و به هلاكت رساندن دشمنان خدا و رسول و درهم كوبيدن متكبران و طاغوتيان است و به راستي، با ترس و شمشير ياري مي‌شود.

راوي مي‌گويد: از امام صادق(ع) پيرامون آيات 1 تا 4 سوره غاشيه: (هل اتاك حديث الغاشية، وجوه يومئذ خاشعة، عاملة ناصبة، تصلي ناراً حامية( سؤال كردم. امام(ع) فرمود:

معناي ((آيا حديث غاشيه به تو رسيده است؟)) اين است كه حضرت قائم(ع) شما را با شمشير فراگيرد. راوي ميگويد: از اين آيه كه ميفرمايد: ((چهرههايي در آن روز ذلت بارند)) پرسيدم: امام فرمود: عده‌اي آن‌چنان ذليل و خوارند كه توانايي رد كردن آن عذاب و عقوبت را ندارند. راوي گويد: از آيه عاملة ناصبة سؤال نمودم. امام فرمود: اينان به غير آنچه خداوند نازل فرموده عمل كرده و غير از واليان امام را نصب نمودهاند. راوي ميگويد: از اين آيه كه مي‌گويد: ((به آتش سوزان ميرسند)) سؤال كردم. امام فرمود: به آتش جنگ در دنيا در عهد حضرت قائم(ع) دچار ميشوند و در آخرت به آتش دوزخ فرو ميافتند.125

به هر تقدير، دوران حاكميت آن امام موعود فرا ميرسد و طعم شيرين عدالت را به همه جهانيان ميچشاند. امام باقر(ع) ميفرمايد:

((پس از ظهور مهدي(عج) هيچ حقي از كسي بر عهده ديگري نميماند، مگر آن‌كه آن حضرت آن را ميستاند و به صاحب حق ميدهد)).126

حضرت رسول(ع) نيز ميفرمايد:

((حكومت مهدي(عج) به گونهاي است كه دو زن شبانه حركت كرده، مسافرت

ميكنند و از بي عدالتي و ستم هراسي ندارند)).127

اللهم و املاء كل افق من الآفاق و قطر من الاقطار قسطاً و عدلاً و مرحمة و فضلاً و اشكرهم علي حسب كرمك وجودك ما مننت به علي القائمين بالقسط من عبادك و ادّخرت لهم من ثوابك ما ترفع لهم به الدرجات انك تفعل ما تشاء و تحكم ما تريد.128

پروردگارا! جغرافياي هستي، تشنه قسط و عدل است، جاي جاي زمين، تمناي عشق و لطف ميكند، وسيع خاك، چشم انتظار آبي آسمان است...!

پروردگارا! آن‌گونه كه آينه داران كوي عدالت را مينوازي نگاه مهربانت را بر مؤمنان ثابت نيز نثار كن!

پروردگارا! عطاي خويش را بر ايشان باقي بدار و بر عزتشان بيفزا كه ميدانم تنها تدبير و اراده توست كه بر جان عالم مينشيند!

------------------

پي نوشت:

1. علي(ع): ((هو (قرآن) الناطق بسنة العدل))، [غرر الحكم].

2. علي(ع): (((القرآن) رياض العدل و غدرانه [نهج البلاغه، خطبه 198].

3. مؤلف منتخب الاثر.

4. بحار، ج 78 ، ص 83.

5. غرر الحكم، ص 407.

6. همان ص 67 .

7 . فاطر، 43.

8 . لا ينهاكم الله عن الذين لم يقاتلوكم في الدين و لم يخرجوكم من دياركم ان تبروهم و تقسطوا اليهم، [ممتحنه ، 8].

9 . لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط، [حديد، 25].

10 . انا سمعنا قرآناَ عجباَ يهدي الي الرشد، [جن، 1 و 2].

11 . شوري، 15.

12 . اعراف، 29.

13 . ان الله يأمر بالعدل و الاحسان و ايتاء ذي القربي... نكته قابل توجه در اين آيه، اين است كه فردي از مؤمنان يا انسانها مورد خطاب قرار نگرفته و اين، نشان دهنده جامعيت و فراگيري و وسعت افق خطاب اين آيه است.

14 . شهد الله انه لا اله الا هو و الملائكة و اولو العلم قائما بالقسط.

15 . وليكتب بينكم كاتب بالعدل...، [بقره، 282] .

16 . و اذا قلتم فاعدلوا و لو كان ذا قربي...، [انعام، 152].

17 . فان خفتم ألاّ تعدلوا فواحدةً...، [نساء، 3].

18 . ادعوهم لآبائهم هو اقسط عند الله...، [احزاب، 5].

19 . فإن فاء‌ت فأصلحوا بينهما بالعدل و أقسطوا، [حجرات، 9].

20 . و ان خفتم ألاّ تقسطوا في اليتامي فانكحوا ما طاب لكم من النساء، [نساء، 3].

21 . و لا يجرمنكم شنآن قوم علي أن لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوي، [مائده، 8].

22 . و تمت كلمة ربك صدقاً و عدلاً لا مبدل لكلماته، [انعام، 115].

23 . والسماء رفعها و وضع الميزان، [الرحمن، 7] در ذيل همين آيه در تفسير صافي آمده است كه رسول خدا(ص) فرمود: ((بالعدل قامت السموات والارض)).

24 . ممتحنه، 8 .

25 . عدل الهي، ص 38.

26 . نحل، 90.

27 . يوسف، 40.

28 . تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 78.

29 . انفطار، 7 ، (آن كه تو را آفريد و اعضايت را تمام كرد و به عدل سامان داد).

30. كاظمي، عدالت در انديشه سياسي اسلام، ص 57.

31 . قندوزي، ينابيع المودة، ص 440.

32 . كمال الدين، ج 2، ص 428.

33 . مكيال المكارم، ج 1، ص 257.

34 . حديد، 17.

35 . اثبات الهداة، ج 3، ب 32، ح 458.

36 . زمر، 69 .

37 . تفسير صافي، نشر اعلمي، بيروت، ج 4، ص 331 .

38 . ر.ك: تفسير مجمع البيان، ج 5، ص 25، ذيل آيه 33 توبه؛ تفسير عياشي، ج 2، ص 290، ذيل آيه 33 اسراء؛ كمال‌الدين ج2، ص 638، در ذيل آيه 20 لقمان؛ تفسير قمي، ج 2، ص 42، ذيل آيه 1 و 2 ليل؛ اثبات الهداة، ج3، ب 32، ح 660، ذيل آيات 1 تا 9 شمس؛ بصائر الدرجات، ص 519، ذيل آيه 130 نساء؛ كمال الدين، ج 2، ب 35، ح 5، ذيل آيه 4 شعرا؛ تفسير قمي، ج 2، ص87، ذيل آيه 41 حج؛ بحار، ج 36، ص 219، ذيل آيه 157 بقره؛ شيخ مفيد، ارشاد، ص344، ذيل آيه 28 آل عمران؛ احتجاج، ج 1، ص 140، ذيل آيه 115 بقره؛ كافي، ج 1، ص 344، ذيل آيه 28 آل عمران؛ كمال الدين، ج 2، ص 372، ذيل آيه 187 اعراف؛ تفسير نور الثقلين، ج 3، ص 620، ذيل آيه 55 نور؛ اثبات الهداة، ج 3، ص 550، ذيل آيه 7 و 8 انفال.

39 . كاظمي، عدالت در انديشه سياسي اسلام، ص 27.

40 . تفسير صافي، ذيل آيه 7 الرحمن.

41 . المفردات في غريب القرآن، المكتبة المرتضوي، تهران، صص 325 و 403.

42 . همان. براي مطالعه بيشتر ر.ك: سجادي، فرهنگ علوم فلسفي و كلامي، ص 470 ؛ عدل الهي، صص 59 - 63 .

43 . ((العدل يضع الامور مواضعها...)) [نهج البلاغه، حكمت 437].

44 . نحل، 90.

45 . طلاق، 7 .

46 . بقره، 286.

47 . علي صفائي حائري، از معرفت ديني تا حكومت ديني، صص 53 و 54 .

48 . جمشيدي، نظريه عدالت، ص 124.

49 . شوري، 15.

50 . اعراف، 29.

51 . مائده، 8.

52 .لقد ارسلنا رسلنا بالبينات و انزلنا معهم الكتاب و الميزان ليقوم الناس بالقسط، [حديد، 25].

53 . ص، 26.

54 . ((الملك يبقي مع الكفر و لايبقي مع الظلم))، [بحار ج72 ص331]

55 . ابن طاووس، ملاحم و الفتن، صص 49 و 122.

56 . معجم احاديث الامام المهدي ج 3، ص 295.

57 . بحار الانوار، ج 52، ص 362.

58 . همان، ص 359. روي همين مناسبات است كه رهبران ديني بر خود سخت ميگيرند تا اگر در حجاز و يمامه گرفتاري باشد، زندگي بر او سخت نيايد. [نهج البلاغه، نامه 45 به عثمان بن حنيف].

59 . لقد كان في قصصهم عبرة لأُولي الالباب، [يوسف، 111].

60 . درخواست حضرت عيسي(ع) از حواريون براي ياري‌اش در مسير خدا نيز مؤيد مطلب است: فلما احس عيسي منهم الكفر قال من انصاري الي الله قال الحواريون نحن انصارالله، [آل عمران، 52].

61 . سه سال دعوت مخفي پيامبر، 25 سال سكوت حضرت علي، صلح امام حسن و قيام امام حسين و فعاليتهاي ائمه هدي(ع)، همه در راستاي هدف پيش‌گفته مي‌باشد.

62 . ((آنان كه وقتي در زمين حاكميتشان بخشيم، نماز بپا مي‌دارند...)) ، [حج، 41].

63 . تفسير قمي، ج2، ص 87 .

64 . بحار، ج 51، ص 120، ح 23.

65 . همان، ج 52، ص 386، ح 202.

66 . دخيل، الامام المهدي، ص 271.

67 . ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص 83.

68 . تفسير عياشي، ج 2، ص 32.

69 . معجم رجال الحديث، ج 8 ، ص 314.

70 . نحل،90 .

71 قرآن كريم در آيه 83 سوره بقره قبل از دستور به عدل و احسان، مسئله عبوديت را مطرح مي‌كند و بدين ترتيب، رابطه منطقي و عقلاني بين عبوديت و عدل و احسان را به تصوير مي‌كشد.

72 . نهج البلاغه، خطبه 33.

73 . حديد، 25.

74 . ماهنامه موعود، ش 35، ص 30، (به نقل از كافي، ج 8 ، ص 362).

75 . نور، 55.

76 . ماهنامه موعود، ش 35، ص 71، (به نقل از نعماني، الغيبة، چاپ مكتبة الصدوق، ص 240).

77 . ((ثلاثة يحتاج الناس طرا اليها: الأمن و العدل و الخصب؛ سه چيز است كه همه مردم به آن نياز دارند: امنيت، عدالت و رفاه))، [حراني، تحف‌العقول، ص 236].

78 . علي(ع): ((الفقر الموت الاكبر)) [نهج البلاغة، حكمت 163] و درجايي ديگر: ((يا بني، اني اخاف عليك الفقر فاستعذ بالله منه فانّ الفقر منقصة للدين مدهشة للعقل داعية للمقت))، [همان، حكمت 319].

79 . حشر ، 9.

80 . والذين يكنزون الذهب و الفضة و لاينفقونها في سبيل الله فبشرهم بعذاب أليم، [توبه، 34].

81 . الهاكم التكاثر حتي زرتم المقابر...، [تكاثر، 1].

82 . ويل للمطففين...، [مطففين، 1].

83 . الذين يأكلون الربا لا يقومون الا كما يقوم الذي يتخبطه الشيطان من المس...، [بقره، 275].

84 . واعلموا انما غنمتم من شيء فان لله خمسه و للرسول...، [انفال، 41].

85 . و اقيموا الصلاة و آتوا الزكاة و اطيعوا الرسول...، [نور، 56].

86 . انفقوا مما رزقناكم، [منافقون، 10].

87 . يسئلونك عن الانفال قل الانفال لله و الرسول...، [انفال، 1].

88 . من ذاالذي يقرض الله قرضا حسنا فيضاعفه له...، [حديد، 11].

89 . واقيموا الوزن بالقسط و لا تخسروا الميزان، [رحمن، 9].

90 . اعراف، 96.

91 . چشم اندازي به حكومت مهدي، ص 204، (به نقل از اثبات الهداة، ج 3، ص 524).

92 . همان، ص 196، (به نقل از بحار، ج 52، ص 390).

93 . همان، (به نقل از نعماني، الغيبة، ص 238).

94 . نهج البلاغه، خطبه 138.

95 . نساء، 58؛ و در سوره مائده،42 نيز بدين مضمون آمده است: وان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ان الله يحب المقسطين.

96 . لقد ارسلنا رسلنا بالبينات وانزلنا معهم الكتاب والميزان ليقوم الناس بالقسط [حديد، 25].

97 . يونس، 47.

98 . طلاق، 2؛ و در سوره مائده، 95 نيز بدين مضمون آمده است: فجزاء مثل ما قتل من النعم يحكم به ذوا عدل منكم.

99 . مائدة، 8 .

100 . بقرة، 45.

101 . مائدة، 8 .

102 . مجله گل نرگس، ص 53، مهرماه 81.

103 . بحار ، ج 51، ص 120.

104 . اثبات الهداة، ج 3، ص 550.

105 . ابن طاووس، الملاحم و الفتن، ص 202. امام باقر(ع) در همين زمينه ميفرمايد: ((در روزگار مهدي(ع) به اندازهاي به شما حكمت و فهم داده خواهد شد كه يك زن در خانهاش، بر طبق كتاب خدا و سنت پيامبر(ص) قضاوت ميكند))، [بحار، ج52، ص352].

106 . حديد، 25.

107 . طبسي، چشم اندازي به حكومت مهدي، ص 178.

108 . بحار، ج 52، ص 336.

109 . همان.

110 . نعماني، الغيبة، ص 318.

111 بحار، ج 10، ص 104.

112 . ابن طاووس، ملاحم، ص 71.

113 . يضع عنهم إصرهم و الاغلال التي كانت عليهم، [اعراف، 157].

114 . بحار، ج 51، ص 57.

115 . اثبات الهداة، ج 3، ص 495.

116 . بحار، ج 52، ص 374؛ كافي، ج 3، ص 427.

117 . كمال الدين، ج 2، ص 372.

118 . روم، 24.

119 . مكيال المكارم، ج 1، ص 81.

120. بقره، 193.

121 . نعماني، الغيبة، ص 229.

122. اسراء، 5.

123 . بحار، ج51،ص57.

124 . كمال‌الدين، ج2،ص369.

125 . مولوي نيا، سيماي مهدويت در قرآن، ص 62 .

126 . تفسير عياشي، ج 1، ص 62 .

127 . طبسي، چشم اندازي به حكومت حضرت مهدي، ص 191، (به نقل از معجم الكبير، ج 8، ص 179).

128 . مصباح المتهجد، ص 161.